

روش بهره‌گیری از روایات در تفسیر الفرقان

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۰

محمد رضا اکبری؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
مجتبی شیرانی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران
محمد حسین سعادت سعادت‌آبادی؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

چکیده:

این مقاله در یک نگاه روش شناسانه در صدد است به بررسی روش بهره‌گیری از روایات در تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن» تألیف آیت الله محمد صادقی تهرانی بپردازد. روش تفسیری مفسر در این تفسیر روش قرآن به قرآن است که مفسر بر این روش در سراسر تفسیر خویش پایبند مانده است؛ اما این روش تفسیری مانع استفاده گسترده از روایات تفسیری در فهم بهتر آیات نشده است. البته سبک و شیوه تفسیری مفسر و نوع مواجهه ایشان با روایات تفسیری سبب آن شده است که مفسر در برخورد با روایات رویکرد خاصی را اعمال کند. معیار اصلی مفسر در این تفسیر، خود قرآن است و روایات نقش شارح و مؤید منطوق و مفهوم ظاهر آیه را بر عهده دارند و یا ابعاد معانی آیه را گسترش می‌دهند. در دیدگاه مفسر تفسیر قرآن بر پایه روایات معتبر، جدا از تفسیر قرآن به قرآن نبوده با این تفاوت که رتبه آن مؤخر از قرآن به شمار آمده است بدین صورت که تا آیه‌ای در پرتو آیات دیگر تفسیر نشود نوبت به روایات تفسیری نمی‌رسد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر الفرقان، صادقی تهرانی، روش تفسیر قرآن به قرآن، روش بهره‌گیری از روایات.

۱. طرح مسئله

در حدیث ثقلین، قرآن (ثقل اکبر) و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله (ثقل اصغر) به عنوان دو ثقل جدایی ناپذیر معرفی شده‌اند. با وجود این، روایاتی که امروزه از اهل بیت علیهم السلام در دست ماست از نظر صحت و حجیت در درجه یکسانی نیست و حتی روایات موجود در کتب اربعه شیعه نیز از این ضعف مصون نمانده‌اند؛ همین موضوع، موجب رویکردهای متفاوت به حدیث از طرف مفسران و محدثان شده است. در این نوشتار در پی آنیم تا نوع نگاه صادقی تهرانی، مفسر معاصر شیعه را به روایات تفسیری از این نظر که شیوه تفسیری ایشان روش قرآن به قرآن و اجتهادی بوده مورد بررسی قرار دهیم و اساساً به این سؤال پاسخ دهیم که معیار مفسر در پذیرش روایات چه بوده و تا چه حد در تفسیر خود به این معیار پایبند بوده است؟

۲. تفسیر قرآن با روش‌های نقلی

تفسیر قرآن با آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به عنوان تفاسیر ماثور یا تفاسیر نقلی شناخته می‌شوند که در این بخش به معرفی و جایگاه اجمالی هر یک در تفسیر قرآن پرداخته می‌شود: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۱-۲. تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن یعنی آیات قرآن را به کمک آیات دیگر توضیح دادن و مقصود را مشخص ساختن؛ به عبارت دیگر آیات قرآن، منبعی برای تفسیر آیات دیگر قرار گیرد.^۱ در این بخش پیشینه تاریخی و نیز برتری این روش به صورت اجمالی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱-۱. پیشینه تاریخی تفسیر قرآن به قرآن

در میان قرآن پژوهان قدیم افرادی مانند زرکشی در «البرهان فی علوم القرآن» و سیوطی در «الاتقان فی علوم القرآن» به این روش تفسیری اشاره کرده‌اند.^۲ البته زرکشی و سیوطی این اقوال را با «قیل» یا «قال العلماء» مطرح ساخته‌اند، یعنی منشأ این سخن را فردی غیر از خود معرفی نموده‌اند. گمان می‌رود منشأ اصلی گفتار آنان، سخن صریح ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق) است که در کتاب «مقدمه فی اصول التفسیر» آمده است: «قال العلماء: من أراد تفسیر الکتاب العزیز فعلیه أن یطلبه من القرآن الکریم فما أجمل منه فی مکان فقد فسر فی موضع آخر و ما اختصر فی مکان فقد بسط فی موضع آخر منه»؛^۳ علما گفته‌اند: هر کس تفسیر قرآن را می‌خواهد بر او واجب است که از قرآن کریم طلب کند آنچه برایش در آیه‌ای مبهم باشد آن را در آیه‌ای دیگر تفسیر کند و آنچه در آیه دیگر به اختصار آورده است در آیات دیگر آن به صورت مفصل آورده شده است. این عبارت شباهت تام و تمام به عبارات زرکشی و سیوطی دارد. پیش از ابن تیمیه، کسی از مفسران شیعه یا اهل تسنن به آن اشاره نکرده‌اند.^۴ رد پای این روش را در سیره علمی و عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در تفسیر آیات قرآن می‌توان یافت. به عنوان نمونه رسول خدا صلی الله علیه و آله «ظلم» را در آیه: ﴿وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ به شرک تفسیر نموده و به آیه: ﴿إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ استناد فرموده است.^۵

این روش تفسیری در دوره‌های پس از معصومین و به خصوص از قرن سوم تا ششم از رونق و پویایی فراوانی برخوردار بود به نحوی که مفسران به نامی هم چون شیخ طوسی، شیخ طبرسی و زمخشری این روش تفسیری را در بخش‌های گسترده‌ای از تفسیر خود به کار گرفتند.^۶ البته پس از این دوره بیشتر تفاسیر حالت

روایی به خود گرفت و عنایت به تفسیر قرآن به قرآن تا دوره معاصر کمتر شد تا این که در دوره معاصر، مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی از آیات قرآن در جهت تبیین و تفسیر آیات دیگر به عنوان روشی مستقل در تفسیر به طور گسترده بهره بردند.^۷

مهم‌ترین تفاسیری که از روش تفسیر قرآن به قرآن به طور گسترده - استفاده کرده‌اند، عبارت‌اند از: «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه طباطبایی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ ق)، «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه» اثر محمد صادقی تهرانی (۱۳۵۰-۱۴۳۴ ق)، «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» اثر شیخ محمد بلاغی (۱۲۸۰-۱۳۵۲ ق)، «التفسیر القرآنی للقرآن» اثر عبدالکریم خطیب (م ۱۳۹۳ ق) و تفسیر «اضواء البیان فی ایضاح بالقرآن» اثر محمد امین ابن محمد مختار (۱۳۰۵-۱۳۹۳ ق).^۸

۲-۱-۲. میزان ارزش و اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن

مفسرانی که روش «تفسیر قرآن به قرآن» را به عنوان شیوه تفسیری خود انتخاب کرده‌اند، به بیان اهمیت، فایده و ارزش و اعتبار آن نیز پرداخته‌اند. قائلان به این روش عموماً در جهت تثبیت و تأیید این روش از طریق اتصال و اتصاف آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین برآمده و سعی نموده‌اند تا این روش را اولین، کارآمدترین و بهترین روش تفسیری یاد کنند. آنان با بیان این مطلب که معصومین خود در جهت تبیین و تفسیر قرآن ابتدا به سراغ قرآن می‌رفتند و پس از آن از روش‌های دیگر بهره می‌بردند، بر آن‌اند تا برجستگی روش تفسیری «قرآن به قرآن» نزد معصومان علیهم السلام و مصونیت و سلامت بالای آن از خطاهای تفسیری را به نمایش گذارده و به اثبات برسانند.^۹ چنان‌که علامه طباطبایی، مفسر گران‌قدر تفسیر المیزان، می‌نویسد: «بهترین روش برای تفسیر، قرآن است و پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز غالباً طبق همین شیوه قرآن را تفسیر می‌کردند.^{۱۰}

همین مفسر سپس در جهت اثبات این ادعای خود برخاسته و با محصور ساختن روش‌های تفسیر قرآن به سه روش تفسیری، می‌نویسد: «قرآن خود گویای مفاهیم و معارف خود هست و برای فهم و درک آیات بهترین راه خود قرآن است؛ زیرا ما برای فهم آیات قرآن یا باید از مقدمات علمی و فلسفی بهره‌جسته و از این طریق برای فهم قرآن استفاده کنیم و یا به روایات تفسیری تمسک کنیم و یا از خود قرآن کمک گرفته و آیات آن را تفسیر کنیم. شیوه نخست «تطبیق» است نه تفسیر و درنهایت نیز منجر به «تفسیر به رأی» خواهد شد. شیوه دوم: یعنی تفسیر روایی نیز با ضعف و مشکل روبه‌رو است، چراکه برخی از روایات جعلی و یا معروف به اسرائیلیات هستند که نمی‌توان به آنها اعتماد نمود و برای یافتن حقایق قرآن از آنها بهره‌جست. در نتیجه شیوه سوم، بهترین روش برای تفسیر قرآن است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز غالباً طبق همین شیوه قرآن را تفسیر می‌کردند.^{۱۱}

آیت الله جوادی آملی یکی دیگر از طرفداران این مکتب تفسیری است. این مفسر در مقدمه تفسیر خویش ضمن برشمردن شیوه تفسیری قرآن به قرآن به عنوان بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری، از آن به عنوان روش تفسیری اهل بیت علیهم السلام یاد می‌کند که در آن، هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآن تفسیر و تبیین می‌گردد. وی ضمن تقسیم بندی آیات به دو دسته «آیات اصلی و محوری» و «آیات فرعی» نقش آیات اصلی را نقش تبیینی و تفسیری بر می‌شمرد که در واقع به عنوان منبعی عهده دار تفسیر و تبیین آیات فرعی به شمار می‌آیند.^{۱۲}

ایشان برای اثبات ادعای خود مبنی بر برتری و اتقان روش تفسیر قرآن به قرآن ضمن بیان ادله‌ای در این زمینه به برخی از آیات قرآن استناد جسته و در یکی از

این موارد می‌نویسد: «یکی از صفات قرآن کریم: (تبیان کل شیء) است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹) کتابی که بیانگر همه علوم و معارف ضروری و سودمند برای بشر یا بیانگر همه حقایق جهان آفرینش است، در تبیین خود نیازی به غیر ندارد، بلکه در بیان خویش به خود متکی است و برخی از آیاتش با برخی دیگر تبیین و تفسیر می‌شود و گرنه کتابی که تبیان خود نباشد، چگونه می‌تواند تبیان هر چیز دیگر باشد؟»^{۱۳}

در همین زمینه، مؤلف گران قدر تفسیر الفرقان، در مقدمه تفسیر خود، شیوه تفسیر قرآن با قرآن را، نه بهتر که بایسته می‌داند و با صراحتی کم‌نظیر می‌نویسد: «همه شیوه‌های تفسیری، نادرست است. جز شیوه تفسیر قرآن با قرآن و این همان شیوه تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است. بر مفسران است که این روش تفسیری را از آموزگاران معصوم بیاموزند و در تفسیر آیات به کاربندند.»^{۱۴} سپس هر روشی غیر از آن را، «تفسیر به رأی» خوانده، می‌نویسد: «روش‌های تفسیری، از دو حال بیرون نیست: یا تفسیر قرآن به قرآن است یا تفسیر به رأی». آنگاه آیاتی از قرآن را به میان می‌آورد که دلالت مطابقی یا التزامی آنها، تأیید همین شیوه تفسیری است. در پایان نیز نتیجه می‌گیرد که «چیزی که خود، بیان و هدایت است و مرجع و تکیه‌گاه غیر خود به شمار می‌آید، پیش از این که روشنگر غیر باشد، باید مبین و روشنگر خود باشد.»^{۱۵}

همچنین ایشان بر این باور است که تفسیر قرآن به قرآن، مفسر را از اکثر آفت‌هایی که معمولاً گریبان تفسیرها و مفسران دیگر را می‌گیرد، مصون است؛ از جمله اعتماد او را به قرآن بیش از اعتنای او به آرای مفسران پیشین و جدید می‌کند. آیت‌الله صادقی به صراحت، مرز حجت و لا حجت را در فهم قرآن بیان می‌کند و می‌گوید

اگر همه مفسران رأی و نظری خاص داشته باشند و از نص آیه، معنایی دیگر فهمیده شود، نص وحی بر رأی اهل نظر مقدم است.^{۱۶}

بنابراین، معتقدان به این شیوه تفسیری، این شیوه را برترین و کارآمدترین روش تفسیری در جهت فهم معانی قرآنی دانسته و آن را بر سایر شیوه‌های تفسیری ترجیح می‌دهند. از نظر پیروان این روش تفسیری، این روش توسط خود معصومان علیهم السلام بنا نهاده شده و خود آنان در جهت بهره بردن از این روش تفسیری پیشگام بوده‌اند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه جعل، تحریف و اسرائیلیات گریبان گیر روایات تفسیری شده، امکان اتکای صرف به روایات و اعتماد کامل به تمام روایات تفسیری را سلب کرده است. از این رو، بهترین، مؤثرترین و کارآمدترین روشی که می‌توان از آن در جهت فهم صحیح و سالم آیات قرآن بهره برد، همان روش تفسیر قرآن به قرآن است.

۲-۲. تفسیر قرآن به سنت

تفسیر قرآن به سنت در نگرش مکتب شیعه تفسیر آیات قرآن کریم به وسیله احادیث و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام و در مکتب اهل سنت با احادیث و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اقوال صحابه است.

گرچه بر اساس برخی از نگرش‌ها روایات به دلیل ظنی الصدور بودن و برخی مشکلات غامض سندی و متنی فاقد کارایی اند یا در رابطه با قرآن تنها نقش تعلیمی دارند؛ یعنی نشان می‌دهند که کدام آیه مفسر کدام آیه است؛ اما واقعیت آن است که نقش روایات در تفسیر و تبیین آیات و گره‌گشایی از ابهام‌های قرآنی بسیار مهم و اساسی است.

با صرف نظر از روایات بازگوکننده مکی و مدنی آیات و سور قرآن، روایات ناظر به اسباب نزول، روایات بیان‌گر خواص و فضایل آیات و سور، روایات در حوزه دلالتی

آیات نیز نقش به سزایی دارند. به گونه‌ای که با کنار گذاشتن روایات موجود به‌رغم مشکلات سندی شماری از آنها، گاه هیچ راهی برای دستیابی به مفاهیم و مدالیل آیات وجود ندارد، همان طور که مفسران تفسیر قرآن به قرآن نیز نقش روایات را در آیات احکام و تفصیل جزئیات پذیرفته^{۱۷} و در سایر آیات، نقش روایات را نقش کمک و تعلیم در فهم آیات و به منزله کلید تدبر در خود قرآن قلمداد کرده‌اند. اگر چه برخی از تفاسیر گاه روایات تفسیری را اصلاً حجت نمی‌دانند و گاه به عنوان مؤید تفسیر خود و یا به‌عنوان کاشف و تبیین آیات قرآن کریم استفاده کرده‌اند. در این نوشتار به بررسی کیفیت، جایگاه و نقش روایات در تفسیر الفرقان پرداخته می‌شود.

۳. روش تفسیری مؤلف در بهره‌گیری از روایات

شیوه تفسیری قرآن به قرآن در روش تفسیری آیت‌الله صادقی، مانع استفاده گسترده از روایات برای فهم بهتر آیات نمی‌شود. از این رو است که تفسیر الفرقان، حاوی بیشترین و مهم‌ترین روایات تفسیری است که با بررسی آن، کمتر صفحه‌ای را می‌توان یافت که در آن استناد و استشهاد به روایات وجود نداشته باشد، به طوری که می‌توان ادعا نمود این تفسیر یک دوره تفسیر روایی نیز هست درحالی‌که مفسر بهترین روش تفسیری را تفسیر قرآن به قرآن می‌داند و می‌نویسد: «إذا فمسالك التفسير كلها هباء و خواء إلا تفسير القرآن بالقرآن، كما و ان الرسول و الائمه من آل الرسول سلکوا هذا المسلك القويم فی تفسیر آی الذکر الحکیم و علی المفسرین ان يتعلموا هذه الطريقة المثلى من هؤلاء المعلمين المعصومين. رجوعاً الى أساليبهم السليمة فی تمسكهم بالكتاب، تفسیراً للآيات بالآيات، ثم سلوکاً فی صراطهم المستقیم علی طول الخط و مر الزمن؛^{۱۸} همه روش‌های تفسیری مردود و متروک است به جز تفسیر قرآن به قرآن، همچنان که پیامبر و اهل بیت مطهرش علیهم‌السلام

این سیره صحیح در تفسیر را به کار گرفته‌اند، از این رو بر مفسرین لازم است این روش شایسته را از معلمان معصوم علیهم‌السلام از طریق رجوع به روش‌های صحیح آنها در تمسکات شان در تفسیر آیات قرآن توسط آیات دیگر بیاموزند».

صادقی تهرانی در شیوه تفسیری‌اش ابتدا، در آیه و آیات متشابه و متمائل از جهت معنا تدبر نموده و سپس به احادیث تفسیری مراجعه نموده است. وی در ادامه می‌نویسد: «... ثم یراجع الأحادیث الواردة فی تفسیرها ناظرا إلیها من زاویتین: نظره الثبت من صدورها بموافقتها للآیه، ثم نظره الاستیضاح لما استخفی منها من اشاراتها و لطائفها و حقائقها ان لم یکن هو من أهلها...»^{۱۹} سپس احادیثی که در تفسیر این آیات صادر شده از دو جهت به این آیات ناظر است ارجاع داده می‌شود: یکی از جهت تثبیت صدور آن که با آیه موافقت داشته باشد و دیگری از جهت روشن کردن اشارات و لطایف حقایق مخفی آن...».

و در جای دیگر می‌نویسد: «نجد الكثير من أحادیث التفسیر لا تعنی تفسیر المفاهیم و انما المصادیق الجلیه او الخفیة او المختلف فیها، دون أن تحصر الآیات بنفسها إذ لا تتحملها»^{۲۰} بسیاری از احادیث تفسیری مفاهیم را تفسیر نمی‌کند، بلکه بیانگر مصادیق آشکار یا پنهان یا مورد اختلاف هستند بدون این‌که آیات را به آن مصادیق محصور نمایند.»

همان‌طور که از سخنان این مفسر فهمیده می‌شود، معیار اصلی در این تفسیر، خود قرآن است و روایات نقش شارح و مؤید منطوق و مفهوم ظاهر آیه را بر عهده دارند و یا ابعاد معانی آیه را گسترش می‌دهند؛ اما نکته بسیار مهم در گفتمان قرآنی آیت‌الله صادقی، نوع مواجهه ایشان با روایات تفسیری است. بسیاری از کسانی که تفسیر اجتهادی را برگزیده‌اند، به واقع انگیزه‌ای جز اعراض از روایات نداشته‌اند. آنان به هر دلیلی، مراجعه به روایات و اخبار و آرای تفسیری پیشینیان را برای فهم قرآن، دچار نقایص و نواقص بسیار دانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که «معنی قرآن

ز قرآن پرس و بس؛ اما دلیلی که آیت‌الله صادقی برای اعتماد به «تفسیر قرآن به قرآن» می‌آورد، متفاوت است. در اینکه ایشان هم مانند بیشتر مفسران بزرگ قرآن، همچون شیخ طوسی و امین الاسلام و علامه طباطبایی، تفسیر مآثور را کافی و وافی نمی‌دانند و در آن مشکلات بسیاری می‌بینند، تردیدی نیست؛ اما تفسیر اجتهادی نزد همگان به یک معنا و با یک انگیزه نیست. برخی روایات تفسیری را از اعتبار ساقط می‌دانند و به همین دلیل شیوه اجتهادی را برمی‌گزینند و برخی روایات موجود را برای فهم سرتاسر قرآن کافی نمی‌دانند و برخی نیز روایات تفسیری را برای فهم مرحله دوم فهم قرآن طبقه‌بندی می‌کنند. به گفته آیت‌الله صادقی: «برآیند تفسیر قرآن به قرآن، دستیابی به نخستین مفاهیم و معارف قرآنی است، مرتبه‌ای از معنا که در چارچوب دلالت تطابقی آیه قرار دارد؛ درحالی‌که نگاه روایات تفسیری، به معانی ژرف‌تر کلام وحی است؛ با این ویژگی که مفاهیم ژرف، ریشه در معانی و منطوق دارد و در پرتو آن شکل می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که درستی و نادرستی آن‌ها در گرو برابری و نابرابری با منطوق آیات است؛ چه این‌که به مقتضای محوریت قرآن در ارزشیابی روایات و درستی و نادرستی آن‌ها، منطوق آیات، معیار سازگاری و ناسازگاری روایات با قرآن است.» بنابراین تفسیر قرآن بر پایه روایات معتبر، از تفسیر قرآن به قرآن جدا نیست؛ اما رتبه آن تأخر دارد و تا آیه‌ای در پرتو آیات دیگر، روشن و آشکار نشده است، نوبت به روایات تفسیری نمی‌رسد. این نکته، از ویژگی‌های روش تفسیر قرآن به قرآن در آثار ایشان است.^{۲۱}

۴. اعتبار روایات تفسیری از دیدگاه آیت‌الله صادقی:

اکنون که نقش روایات در این تفسیر مشخص شد، در این قسمت به چگونگی احراز صحت روایات تفسیری و شیوه جرح و تعدیل آنها از دیدگاه آیت‌الله صادقی تهرانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آیت‌الله صادقی تهرانی می‌گوید: «ما اصلاً به سند روایت نه در فقه و نه در علوم دیگر، کاری نداریم به متن نگاه می‌کنیم. یا موافق قرآن است و یا مخالف و یا هیچ‌کدام. اگر موافق است سند لازم نداریم. اگر مخالف است باز هم سند لازم نیست، اگر موافق است، در قبولش سند لازم نیست، تنها در انتصابش به معصوم سند لازم است و اگر مخالف است، در ردش سند لازم نیست. اگر نه موافق و نه مخالف است اطمینان لازم است. اطمینان پیدا کردن یک بعدش تواتر است. اگر تواتر نبود، سند لازم است. بنابراین احتیاج به سند خیلی کم‌رنگ است. احتیاج به سند روایت، برای اطمینان صدور است. اطمینان صدور هم در آنجا لازم است که نه موافق و نه مخالف قرآن باشد.»^{۲۲}

او در مقدمه تفسیرش احادیث را به چهار دسته تقسیم می‌نماید: ۱. سند و متن صحیح؛ ۲. سند و متن ضعیف؛ ۳. سند صحیح و متن ضعیف؛ ۴. سند ضعیف و متن صحیح، وی دسته نخست را به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نسبت می‌دهد و دسته دوم را مصداق «عرض الحائط» در حدیث (إذا جاءكم عنی حدیث، فاعرضوه علی کتاب الله، فما وافق کتاب الله فاقبلوه و ما خالفه فاضربوا به عرض الحائط) و اما در مورد دسته سوم در صورتی که تأویل پذیر نباشد مانند دسته دوم برخورد می‌شود و دسته چهارم تصدیق می‌گردد؛ اما به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اسناد داده نمی‌شود، اصل در صحت متن موافقت آن با کتاب خدا یا سنت ثابت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هرگاه متن صحیح باشد، سند جز شناخت صحت اسناد به مسندالیه نقش دیگری ندارد، بنابراین صحت سند باعث صحیح شدن متن نمی‌گردد بلکه علت و سببی برای صحت نسبت و در حاشیه صحت متن است.^{۲۳}

همچنین ایشان تفسیر قرآن با احادیثی که متن آن به قرآن عرضه نشده را تفسیر به رأی می‌داند و می‌نویسد: «و إذا كان تفسير القرآن بالحديث - دون نظر فی متنه و

عرض علی القرآن- تفسیرا بالرأی، فتفسیره بأراء المفسرین، متفردین او مکتربین او مجمعبین، او تفسیره بالأراء العلمیة فی مختلف الحقول، ان ذلک لأحرى ان یسمی تفسیرا بالرأی، فانه یجمعه تفسیره بعبیر حجة من کتاب او سنه قطعیة، تفسیرا فیه تحمیل علی القرآن ما لا یتحمله او لا یلائمه؛ و اگر تفسیر قرآن به حدیث بدون اینکه در متن حدیث دقت شود و بر قرآن کریم عرضه شود تفسیر به رای محسوب می شود پس تفسیر آن با آرای مفسرین چه به صورت فردی یا اکثر مفسرین و یا اینکه اجماع مفسرین باشد یا تفسیر قرآن با آراء علمی در زمینه های مختلف، به طریق اولی تفسیر به رأی نامیده می شود؛ زیرا قدر جامع تفسیر به رأی، تفسیر قرآن بدون حجت است، خواه از کتاب باشد یا سنت قطعی و تفسیری که آنچه را که نباید تحمیل کند بر قرآن تحمیل می کند.»^{۲۴}

وی مفسرانی را که بدون بررسی متن حدیث فقط به صحت آن اکتفا می کنند، مورد نقد قرار می دهد و در مقدمه تفسیرش می نویسد: «فالمحدث یفسره بما یجده من أحادیث تناقلتها الرواة، ناظرا الی أسانیدها، غضا عن متونها، فإذا قیل: إسناد صحیح، صحح به تفسیر القرآن وافقه ام خالفه، رغم وجود الكثير من وثنیات و اسرائیلیات و مسیحیات و أضرابها من خرافات تسربت الی أحادیث الإسلام فترسبت فی کتب الحدیث، مهما صحت أسناد منها او ضعف؛ محدثانی که برای تفسیر قرآن، احادیث راویانی را نقل می کنند به سندهای آن نگاه می کنند و از متن آن چشم پوشی می کنند، پس زمانی که گفته شود: سندهایش صحیح است آن را به منزله تفسیر قرآن می گیرند حال می خواهد موافق متن قرآن باشد یا مخالف آن، چراکه بسیاری از خرافات، اسرائیلیات و مسیحیات در احادیث اسلامی وجود دارد که چه بسا سند صحیحی داشته باشند.»^{۲۵}

۵. موارد بهره‌گیری از روایات تفسیری در تفسیر الفرقان

آیت‌الله صادقی به فراوانی از روایات استفاده کرده است. وی در ابتدا برداشت خود را از ظاهر آیه با تکیه بر قرآینی از خود آیات، ذکر می‌کند و سپس به روایات و احادیث مرتبط در حاشیه می‌پردازد. موارد کاربرد روایات در تفسیر الفرقان عبارت است از:

۵-۱. تبیین معانی واژگان قرآنی

این وجه به‌عنوان یکی از گونه‌ها و کارکردهای تفسیری شناخته می‌شود که در آن روایت در مقام تبیین معانی واژگان قرآنی است؛ زیرا فهم معانی واژگان غریب قرآن، نقش و تأثیر زیادی در تفسیر صحیح آیات قرآنی دارد.^{۲۶} در تفسیر الفرقان مفسر در مقام بیان برخی از مفردات و الفاظ قرآنی به روایاتی از معصومین استناد می‌کند. به عنوان مثال: در ذیل آیه شریفه ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ «هر جا که باشید، روی خود را به سوی آن برگردانید.» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «قال: معنی شطره نحوه؛ امام صادق علیه السلام فرمود: شطر به معنی سوی و جانب است.»^{۲۷}

و یا در جای دیگر.^{۲۸} با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام به تبیین وجوه کفر می‌پردازد: عن أبي عبد الله [عليه السلام]، قال: قلت له: أخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عز و جل؟ قال: «الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه: فمنها كفر الجحود و الجحود على وجهين و الكفر بترك ما أمر الله و كفر البراءة و كفر النعم. فأما كفر الجحود، فهو الجحود بالربوبية و هو قول من يقول: لا رب و لا جنه و لا نار و هو قول صنغين من الزنادقة يقال لهم: الدهرية و...؛ راوی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام از اقسام کفر در قرآن سوال کردم. حضرت علیه السلام فرمود: کفر در قرآن بر پنج قسم است یکی کفر جحود که خود بر دو قسم است و کفر به سبب

ترک امر خدا و کفر بیزاری و کفر نعمت؛ اما کفر جحود یعنی انکار ربوبیت خدا و اینکه شخص بگوید پروردگاری نیست و بهشت و جهنمی هم نیست و این گفتار دو طایفه از زنادقه است که به آنها دهریّه میگویند و...»^{۲۹}

چنان که از این دو روایت پیدا است، مفسر در صدد آن است تا با استمداد از روایت، به تبیین مفردات قرآن پردازد. چنان که در موردی دیگر با استناد به روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام به تبیین واژه «راعنا» می‌پردازد.^{۳۰}

۵-۲. تطبیق آیه بر مصداق خاص

مفسر الفرقان بسیاری از احادیث تفسیری را بیانگر مصداق آیات می‌داند که در پی تفسیر مفاهیم آیات نبوده، بلکه تنها در پی تطبیق آیه بر برخی از مصادیق هستند.^{۳۱} ایشان در این باره می‌نویسد: «در بسیاری از روایات تفسیری دیده می‌شود که در مقام تفسیر مفهوم نیستند، بلکه نمونه‌های پنهان، آشکار یا مورد اختلاف را بیان کرده، بدون این که مفهوم آیه را به خود منحصر کنند؛ زیرا مفهوم آیات حصرپذیر نیست. براین اساس، تفسیر «نبا عظیم» و «صراط مستقیم» به امیرمؤمنان علیه السلام از قبیل جری و تطبیق و بیان مصداق مورد اختلاف است؛ زیرا اگر «صراط مستقیم» تنها امیرمؤمنان باشند، باید گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازهای روزانه و شبانه خود، استقرار در راه علی علیه السلام را می‌خواسته است و گویی که علی علیه السلام بالاتر از آن حضرت است و تفسیر رزق در جمله: «و مما رزقناهم ینفقون» به نشر و گسترش علم اهل بیت، بیان نمونه پنهان از مفهوم گسترده رزق است و سزاوار است که واژه «رزق» علم دین را که رزق روح انسان است، شامل شود.»^{۳۲} از این رو، ایشان در مواردی که روایتی را از باب جری و تطبیق دانسته است، با عباراتی نظیر «و هذا من باب الجری و التطبيق لا التفسیر» این مطلب را یادآوری می‌کند.

به عنوان نمونه، ایشان روایاتی را که «صبر» در آیه شریفه: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (بقره: ۴۵)؛ از صبر و نماز یاری جوید «و با استقامت و مهار هوسهای درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید» و این کار، جز برای خاشعان، گران است» را تفسیر به «صوم» کرده اند از باب جری و تطبیق و بیان مصداق آیات دانسته، می نویسد: «فالأحاديث المفسرة له بالصوم من باب الجری و بیان المصداق»^{۳۳}

نمونه دیگر از همین بخش، روایاتی است که دلالت دارد مقصود از «إمام مبین» در آیه ﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ امام علی علیه السلام است. مفسر گرانقدر در تفسیر آیه ﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ در سوره یس به منظور تبیین آیه و تعیین و تطبیق آیه بر مصداق به روایات ارجاع می دهد و ضمن بیان مصداق مختلف امام مبین از قبیل، لوح محفوظ و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می نویسد: «این گونه روایات در مقام بیان مصداق آیه بوده بدون این که بخواهد در پی بیان تفسیر مفاهیم قرآنی برآید؛ از جمله این مصداق، تطبیق «إمام مبین» بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است و این بدان جهت است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام از جمله شاهدان اعمال بوده که خداوند اعمال بندگان را در میان احصاء کرده و آنها از کسانی هستند که تمام آثار و ملحقات اعمال بندگان در میان آنها ثبت شده هم چنان که، سایر علوم در میان آنها ثبت و ضبط گردیده است»^{۳۴}

۵-۳. تشخیص قرائت صحیح

مفسر گاه جهت تأیید تفسیر آیه ای که فهم آن متوقف بر تشخیص قرائت و اعراب صحیح است، به روایت استناد می جوید. برای نمونه ذیل آیه شش سوره مائده ﴿وَ

امسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ ارْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...»، به این روایت امام باقر علیه السلام استناد می‌جوید: «سألت أبا جعفر عليهما السلام عن قول الله عز و جل: ﴿وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ ارْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ على الخفض أم على النصب؟ قال: بل هي على الخفض»^{۳۵} که در این روایت اعراب «بروسکم» را مشخص می‌کند.^{۳۶}

چنان که گاه جهت رد قرائتی که یک روایت در مقام بیان آن است به روایت مذکور استناد جسته و ضعف و عدم اعتبار آن را نتیجه می‌گیرد؛ ایشان در ذیل آیه ﴿إِنَّ

۸۵

حسنا

السَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ (طه: ۱۵)؛ بطور قطع رستاخیز خواهد آمد، می‌خواهم آن را پنهان کنم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود» ضمن نقل روایتی که در آن عبارت «أكاد أخفيها من نفسي» را به عنوان قرائت اُبی ذکر می‌کند، بیان می‌دارد: «أقول هذه القراءة مطروحة أو مؤولة».^{۳۷}

۴-۵. بیان سبب نزول آیات در احادیث

بسیاری از احادیث بیانگر اسباب نزول آیات قرآن است؛ یعنی زمان و مکان و یا واقعه‌ای که در طی آن یا پس از آن، آیه‌ای نازل شده است را بیان می‌کند که غالباً در روشن ساختن مفاد آیه، تأثیر به‌سزایی دارد.^{۳۸}

مفسر الفرقان از این قاعده در تفسیر خود استفاده کرده است.^{۳۹} برای نمونه ذیل آیات نخست سوره عبس روایاتی از امام صادق علیه السلام آورده که درباره سبب نزول این آیه فرموده‌اند:^{۴۰} «نزلت فی رجل من بنی أمیة کان عند النبی صلی الله علیه و آله و سلم فجاءه ابن أم مکتوم، فلما جاءه تقدّر منه و عبس فی وجهه و جمع نفسه و أعرض بوجهه عنه» و فی نقل آخر عنه علیه السلام: «نزلت فی عثمان و ابن أم مکتوم و کان ابن أم مکتوم مؤذنا لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کان أعمى فجاء إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عنده أصحابه و عثمان عنده

فقدمه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على عثمان، فعبس عثمان في وجهه و تولى عنه»^{۴۱}

۵-۵. بیان جزئیات آیات الاحکام

بخشی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به بیان و تفصیل جزئیات آیات الاحکام که در قرآن به صورت مجمل و مبهم ذکر شده می-پردازد؛ زیرا قرآن به ذکر کلیات احکام شرعی اکتفا کرده و تفصیل جزئیات آن را به سنت و اگذار کرده است. به همین جهت، آیت الله تهرانی نیز به آیات فقهی قرآن توجه ویژه‌ای داشته و به مقتضای این آیات، به صورت گسترده از روایات نیز در شرح و بسط جزئیات آیات الاحکام بهره برده است. مثلاً در ذیل آیه ۱۰۱ سوره نساء: ﴿وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ از محمد بن مسلم و از زراره روایتی نقل کرده که از ابوجعفر علیه السلام درباره نماز مسافر و کیفیت و چگونگی آن پرسیده: امام علیه السلام فرمودند: خدای عزَّ وَ جَلَّ می فرماید: ﴿وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾: پس شکستن نماز در سفر واجب شد همان گونه که واجب است در حضر به صورت تمام خوانده شود. بار دیگر از امام علیه السلام پرسیدند که چرا خدا در بیان این حکم فرموده است ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ و نگفته افعَلُوا پس چگونه این حکم واجب شده همان گونه که در حضر به صورت تمام خواندن واجب شده است؟ امام علیه السلام در پاسخ به حکم طواف در سعی و مروه اشاره کرده که هر چند درباره این حکم نیز لفظ فَلَا جُنَاحَ به کار رفته؛ ولی در عین حال طواف به آن دو واجب است؛ درباره حکم نماز در سفر نیز هر چند به صورت فلا جناح آمده؛ ولی شکستن نماز واجب شده است.^{۴۲}

مفسر همچنین در مباحث فقهی به صورت گسترده ضمن بیان آرای مختلف فقهی شیعه و اهل سنت به نوعی دیدگاه فقهی سایر مذاهب اسلامی را نیز از نظر می‌گذراند. به عنوان نمونه ذیل آیه ۱۸۴ سوره مبارکه بقره، حکم روزه گرفتن افرادی که روزه از آنان به علت مشقت و طاقت فرسا بودن ساقط شده را طبق نقل شیعه، می‌آورد و سپس با رجوع به کتب اهل سنت، نزدیکی فتوای فریقین را به تصویر می‌کشد:

«فی آیات الأحكام للجصاص روی انس بن مالک القشیری عن النبی صلی الله علیه و آله ان الله وضع عن المسافر شطر صلاة و الصوم و عن الحامل و المرضع.»^{۴۳}

توجه و عنایت مفسر به آیات الاحکام و بیان و تفصیل آن در قالب روایات فریقین، در مسائل فقهی نظیر تیمم، غسل، وضو، نکاح و ... در سطحی گسترده بازتاب پیدا کرده است.^{۴۴}

۵-۶. بیان آیات ناسخ و منسوخ در احادیث

صادقی تهرانی در مورد نسخ معتقد است که از میان انواع نسخ گفته شده، یعنی نسخ قرآن توسط قرآن، قرآن توسط سنت و سنت توسط قرآن و نسخ سنت توسط سنت، تنها نسخ قرآن به وسیله قرآن صورت گرفته و همچنین قرآن کریم می‌تواند سنت را نسخ نماید و ناسخ را بیانی برای انتهای مدت منسوخ می‌داند. همچنین ایشان بر این باور است که نسخ مختص احکام تکلیفی و وضعی است و در مورد احکام عقلی و اخبار هستی هیچ نوع نسخی وجود ندارد.^{۴۵}

ایشان روایاتی را می‌آورد که ناسخ آیه‌ای را مشخص می‌کند. برای مثال در ذیل آیه ۱۵ نساء ﴿وَ اللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا﴾ روایتی از تفسیر نور الثقلین می‌آورد که ناسخ این آیه را مشخص می‌کند.^{۴۶} «عن أبي جعفر

علیهما السلام حدیث طویل یقول فیہ علیہ السلام و سورہ النور أنزلت بعد سورہ النساء و تصدیق ذلك أن الله عز و جل أنزل علیه فی سورہ النساء ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ... أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ و السبیل الذی قال الله عز و جل ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا... الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا...﴾^{۴۷}

نمونه دیگر از آیات منسوخ که آیت الله تهرانی جهت بیان چگونگی نسخ آن به روایات استناد جسته، آیه ۷۵ سورہ مبارکه انفال است که طبق پاره‌ای از روایات به وسیله آیه ششم سورہ احزاب نسخ شده است.^{۴۸} ایشان در این باره به این روایت از منابع اهل سنت استناد می‌کند: «آخی رسول الله صلی الله علیه و آله بین أصحابه و ورث بعضهم من بعض حتی نزلت هذه الآية ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ﴾ فتركوا ذلك و توارثوا بالنسب؛^{۴۹} رسول خدا صلی الله علیه و آله میان اصحاب خویش عقد اخوت جاری ساخت، آن گونه که بر اساس عقد اخوت از یکدیگر ارث می‌بردند تا این که این آیه نازل شد «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ» و این گونه ارث بردن را ترک کردند و مسئله توارث را منحصر در بستگان نسبی «رحم بودن» دانستند.

۵-۷. روایات به عنوان مؤید معانی آیات

آیت الله صادقی گاهی پس از تفسیر آیه با تأکید بر آیات دیگر، روایاتی را می‌آورد که تفسیر را تایید می‌کند. از جمله: در ذیل آیه دوم سورہ توحید می‌نویسد: «تفسیر للهویة الإلهیة: «هو» و الإلهیة «الله» و أحدیته «أحد» و کما یفسر الصمد بـ ﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾... خیر مفسر و مفسر؛^{۵۰} تفسیر هویت الهی یعنی «هو» و الوهیت او یعنی «الله» و احدیت وی یعنی «أحد» است. چنانکه «الصمد» با آیه بعد: ﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ به بهترین وجه تفسیر می‌گردد.» سپس برای تایید این مطلب به باقرالعلوم علیه السلام استناد جسته که ایشان

فرمودند: أن أهل البصرة كتبوا إلى الحسين بن علي عليه السلام يسألونه عن الصمد، فكتب إليهم: بسم الله الرحمن الرحيم، أما بعد، فلا تخوضوا في القرآن و لا تجادلوا فيه و لا تتكلموا فيه بغير علم فقد سمعت جدي رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار و أن الله سبحانه قد فسر الصمد، فقال: «الله أحد الله الصمد» ثم فسره فقال: ﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾^{۵۱}

۸۹

حسنا

این روایت نشان می دهد که استناد به سنت تنافی و تضادی با سبک تفسیری قرآن به قرآن ندارد، بلکه تأیید کننده همدیگر هستند.

چند نمونه دیگر از مواردی که صادقی تهرانی در تفسیر برای تبیین آیات از احادیث کمک گرفته است: مثلاً برای تفسیر آیه ﴿أَلَا لَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (مطففین: ۴-۵). چنین بیان می کند: «القرآن کتاب عربی مبین و الظن هو العلم و موقفه و العلم هو العلم، طالما كان ظن القلب علماً و من أقواه، كما و علم العقل ظن في القلب او من أضعفه و من المایز بین العلم و یقین و ظنهما، ان العلم و ظنه یحصلان ببرهان عقلی او حسی دون حاجة الی مراسم فی صالح و احتیاط عن ای طالح و لكنما یقین او ظنه لا یحصلان بعد العلم العقلی إلا بالأعمال الصالحة و ترک» می گوید برخی جاها ظن به معنای یقین است و این آیه و آیه ﴿وَ أَنَا ظَنَّنَا أَن لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا﴾ (جن: ۱۲) و سپس در تأیید این معنا به روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام استناد می کند. عن علی امیرالمؤمنین علیه السلام: «يقول: يوقنون انهم مبعوثون و الظن منهم یقین» إذ لا یصح ان تعنی لغة الظن من بعض الظن و من بعض یقین، اللهم الا باختلاف موطنه كظن القلب الذی هو علم و یقین.^{۵۲}

۵-۸. نقد و ارزیابی روایات

آیت الله تهرانی درباره روایات موضع یک نقاد حکیم را اتخاذ کرده است. از آن جا که یکی از مشکلات روایات تفسیری نفوذ روایات جعلی و اسرائیلیات در میان آنها است، مفسر، از باب زدودن این مشکلات از دامان روایات، به نقد و ارزیابی محتوایی این گونه روایات از طریق عرضه آنان بر قرآن کرده و سستی و تهافت بسیاری از روایات را با عباراتی نظیر: «من الاسرائیلیات المختلقة»، «هذه المختلقات الزور» و «هذه الفریة» به تصویر می کشد.^{۵۳} بنابراین می توان یکی از اهداف مفسر در این تفسیر را، تلاش در جهت شناسایی روایات ضعیف و یا جعلی و زدودن آنها از دامان تفسیر دانست. به نمونه هایی از چنین برخوردی توجه کنید:

نمونه اول: از جمله روایاتی که آیت الله تهرانی با عرضه آن بر قرآن، موضوعه و جعلی بودن آن را به اثبات رسانیده است، روایتی است که ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است. او ضمن بیان روایت می نویسد: «روایه اَبی بکر عن رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله : «نحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة» مضروبه عرض الحائط لمخالفتها نصوصا من الكتاب، فانها معللة عدم الايراث بالنبوة، ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾ و اضرابها تورث الأنبياء بعضهم عن بعض؛ روایت ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «ما جماعت انبياء میراثی باقی نمی - گذاریم و آن چه از ما باقی می ماند صدقه است» به دلیل مخالفت آن با قرآن باطل بوده و باید به دور انداخت و بر سینه دیوار کوبید؛ زیرا دلالت بر عدم ارث بری از پیامبران می کند در حالی که قرآن حکم به توارث از انبیاء کرده است ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾.^{۵۴}

نمونه دوم: از جمله روایاتی که صاحب تفسیر الفرقان به جهت روشن ساختن تهافت و سستی آنها به آنها استناد جسته است، روایاتی است که دلالت بر حذف

بخشی از قرآن و در نتیجه تحریف قرآن دارند. از آن جمله می‌توان به این روایت اشاره کرد: «عن أبي موسى الأشعري قال: كنا نقرأ سورةً نسيبها في الطول و الشدة ببراءة فأنسيتها غير أني حفظت منها لو كان لابن آدم واديان من مال لابتغى واديا ثالثا و لا يملأ جوفه الا التراب و كنا نقرأ سورةً نسيبها بإحدى المسبحات أولها: سبح لله ما في السماوات، فأنسيناها غير اني حفظت منها: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟ ابو موسى گفت: ما سوره‌ای می‌خواندیم که در طول و شدت آن را به سوره براءت تشبیه می‌کردیم؛ اما آن را فراموش کردم و جز مقداری از آن را حفظ نیستم: (لو كان لابن آدم واديان من مال لابتغى واديا ثالثا و لا يملأ جوف ابن آدم الا للتراب) باز سوره‌ای را در قرآن می‌خواندیم که شبیه یکی از «مسیحات» بود و در اولش آمده بود (سبح لله ما في السماوات) و آن را نیز فراموش کرده‌ام و تنها این آیه را به یاد دارم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^{۵۵}

افزون بر دو نمونه یاد شده، نمونه‌های فراوان دیگری نیز در تفسیر الفرقان مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.^{۵۶}

۶. نتیجه گیری

روایات تفسیری در تفسیر الفرقان نقش شارح، مؤید منطوق و مفهوم ظاهر آیه و یا گسترش ابعاد معانی آیه است. آیت‌الله صادقی در مورد حجیت و اعتبار روایات تفسیری، نقش سند را خیلی کم‌رنگ می‌داند و بر این قائل است که متن روایت - چه در حوزه فقه و یا غیر فقه - باید بر قرآن کریم عرضه شود؛ اگر با متن قرآن هماهنگ باشد آن حدیث مقبول است و اگر هماهنگ با قرآن نباشد آن حدیث رد می‌شود. تفسیر قرآن با احادیثی که متن آن بر قرآن عرضه نشده است از موارد تفسیر به رای می‌داند. ایشان در مورد سند احادیث جعلی و اسرائیلیات بر این باور

است که جاعلان ممکن است برای روایات ساختگی خود سندهای قوی آورده باشند. موارد کاربرد روایات تفسیری در تفسیر الفرقان عبارت‌اند از: روایات به‌عنوان مؤید معانی آیات، بیان بطن و تاویل آیات در احادیث، بیان قرائت صحیح و متواتر قرآنی، تطبیق آیه بر مصداق با توجه به موارد استفاده از روایات در تفسیر الفرقان، مفسر عملاً نشان می‌دهد که استناد به سنت با روش تفسیری قرآن به قرآن تنافی و تضادی ندارد، بلکه تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به سنت هر دو مکمل یکدیگرند و تفسیر روایی در واقع نوعی تفسیر قرآن به قرآن محسوب می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن ۲، ص ۵۰.
۲. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان، ص ۱۷۵؛ سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ص ۴۳۴.
۳. ابن تیمیه، تقی الدین أحمد، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۱۵.
۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، ص ۲۴۲.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۵۰.
۶. مؤدب، سید رضا، روش‌های تفسیر قرآن، ۲۰ ص.
۷. همان.
۸. همان، ص ۲۸؛ رضایی اصفهانی، محمد علی، درس نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص ۱۰۰.
۹. رستمی، علی‌اکبر، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، ص ۱۱۳.
۱۰. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۱۷.
۱۱. همان.
۱۲. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۶۱.
۱۳. همان.

۱۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱، ص ۱۸۱.
۱۵. همان.

۱۶. همان، ص ۳۰۹.

۱۷. طباطبائی، محمدحسین، طباطبائی، حاشیه کفایه الاصول، ج ۱، ص ۱۶۱.

۱۸. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱، ص ۱۸۱.

۱۹. همان، ج ۱، ص ۴۶.

۲۰. همان، ج ۱، ص ۴۹.

۲۱. همان، ج ۱، مقدمه.

۲۲. گفتگو با آیت الله صادقی تهرانی، مبانی برداشت معصومانه از معارف قرآن، فصل نامه بینات، سال هشتم، شماره ۳۱.

۲۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱، ص ۲۱.

۲۴. همان، ج ۱، ص ۲۸.

۲۵. همان، ج ۱، ص ۲۰.

۲۶. بیدگلی، محمدتقی، آسیب شناسی روایات تفسیری، ۱۷؛ مهریزی، مهدی، روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت.

۲۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲۸. همان، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۲، ص ۸۹.

۳۱. همان، ج ۱، ص ۴۹.

۳۲. همان.

۳۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۳۴. همان، ج ۲، ص ۲۵.

۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۶، ص ۲۹۷.

۳۶. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۸، ص ۱۴۸.

۳۷. همان، ج ۱۹، ص ۵۸.

۳۸. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، ص ۶۳.
۳۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۳۰، ص ۱۰۹.
۴۰. همان، ج ۳۰، ص ۱۰۹.
۴۱. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۸۲.
۴۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۴.
۴۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۳، ص ۲۵.
۴۴. همان، ج ۴، ص ۲۴؛ ج ۴، ص ۴۹؛ ج ۶، ص ۳۹۲؛ ج ۸، ص ۱۹؛ ج ۸، ص ۱۲۲؛ ج ۸، ص ۱۳۷.
۴۵. همان، ج ۱، ص ۳۹-۴۰.
۴۶. همان، ج ۶، ص ۳۳۸.
۴۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۵۶.
۴۸. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱۲، ص ۳۰۴.
۴۹. سیوطی جلال الدین، الدر المثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۲۰۷.
۵۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۳۰، ص ۵۱۸.
۵۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۰.
۵۲. همان، ج ۱، ص ۳۸۹.
۵۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۲، ص ۹۰؛ ج ۱۵، ص ۶۶؛ ج ۲، ص ۳۶؛ ج ۷، ص ۵۹.
۵۴. همان، ج ۲۲، ص ۱۵۷.
۵۵. همان، ج ۲، ص ۹۱.
۵۶. برای آگاهی از نمونه‌های بیشتر، رک: همان، ج ۷، ص ۶۰؛ ج ۱۰، ص ۱۴۵؛ ج ۱۵، ص ۲۱۱؛ ج ۲۳، ص ۲۲۲؛ ج ۵، ص ۱۲۴؛ ج ۳۰، ص ۳۸۹.

منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للمصدق)، محقق / مصحح: حسینی، هاشم قم: جامعه مدرسین، سال چاپ اول: ۱۳۹۸ ق.

۲. _____، من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه دوم: ۱۴۱۳ ق.

۳. ابن تیمیه، تقی الدین أحمد، مقدمه فی اصول التفسیر، دارالموید، الطبعة الاولى، الرياض، ۱۴۲۳ ق.

۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۵. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران بنیاد بعثت تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه - قم اول ۱۴۱۶ ق.

۶. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه (للبروجردی) محقق / مصحح: جمعی از محققان تهران: انتشارات فرهنگ سبز. اول: ۱۳۸۶ ش.

۷. بیدگلی، محمدتقی، آسیب شناسی روایات تفسیری. تهران: سمت. اول: ۱۳۹۰ ش.

۸. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، چاپ نخست، قم، مرکز نشر اسراء، بهار ۱۳۷۸ ه. ش.

۹. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان ۱۴۱۵ ق چهارم.

۱۰. خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی ۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۹ ش.

۱۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، محقق / مصحح: حسینی کوهکمری، قم: بیدار عبد اللطیف، بی جا: ۱۴۰۱ ق.

۱۲. رستمی، علی اکبر، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، بی جا، کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. رضایی اصفهانی، درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۴. _____، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن ۲، مرکز بین المللی ترجمه و النشر المصطفی صلی الله علیه و آله، چاپ چهارم، قم، ۱۴۳۲ ق.
۱۵. الزرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان، دار المعرفة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دار الكتاب العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. سیوطی جلال الدین، الدر المثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا: ۱۴۰۴ ق.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. _____، حاشیه کفایه الاصول، بی جا، بنیاد علمی فکری علامه طباطبائی، بی تا.
۲۱. _____، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود تفسیر العیاشی محقق/مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم تهران: المطبعة العلمیه، اول: ۱۳۸۰ ق
۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام اول: ۱۴۰۶ ق

۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، محقق/مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد تهران: ناشر: دار الکتب الإسلامیه چهارم: ۱۴۰۷ ق
۲۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحار الأنوار** (ط- بیروت) محقق / مصحح: جمعی از محققان بیروت: دار إحياء التراث العربی دوم: ۱۴۰۳ ق.
۲۷. معرفت، محمدهادی، **تاریخ قرآن**، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
۲۸. مؤدب، سید رضا، **روش‌های تفسیر قرآن**، تهران: سمت، ۱۳۹۲.

مقالات

۱. معارف، مجید، اوجاق لو، ابوالقاسم، گونه شناسی تبیین واژگان در روایات معصومان، مقالات و بررسی‌ها، نشریه: میان رشته‌ای «مقالات و بررسی‌ها» بهار ۱۳۸۵ - شماره ۷۹ (علمی-پژوهشی) (۱۹ صفحه - از ۱۴۹ تا ۱۶۷).
۲. مهریزی، مهدی، روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت، نشریه: علوم قرآن و حدیث بهار ۱۳۸۹ - شماره ۵۵ (علمی-پژوهشی) (۳۴ صفحه - از ۳ تا ۳۶).
۳. مبانی برداشت‌های معصومانه از معارف قرآنی در گفتگو با محمد صادقی، فصل‌نامه بینات، سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۸۰ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی